خراسان روزنامه صبح ایران
چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۹۵ . ۲۹ شوال ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۳۱۸

خاطره‌بازی با دیالوگ

احمد صبریان
sabrian@khorasannews.com

برخی فیلم ها در ذهن تماشاگران می مانند ، نه به خاطر بازی های خوب و تاثیر گذار یا کارگردانی منسجم و هوشمند. برخی فیلم ها در خاطر حک می شوند، نه به سبب فیلم برداری چشم نواز و چهره پردازی باور پذیر یا سکانس های جذاب و میخکوب کننده. برخی فیلم ها در عمق ذهنت رسوب می کنند، نه به دلیل پایان بندی غافلگیر کننده و نحوه روایت یا جلوه های ویژه منحصر به فرد و تدوین ماهرانه. برخی فیلم ها در خاطر سینما دوستان مهرماندگاری خورده اند، نه به سبب چهره پردازی باور پذیر و سوژه تامل برانگیز یا شخصیت پردازی های مناسب و تعلیق های پی در پی. برخی فیلم ها همه این ویژگی ها را به‌عنوان یک اثر خوب دارند اما آن چه آن ها را از دیگر فیلم های سینمایی متمایز و نزد مخاطب خاص و عام محبوب، ماندگار و خاطره انگیز کرده، دیالوگ های نغز، دلنشین، پرمایه و فاخری است که با شنیدن یا خواندن شان، فیلم و آدم هایش در خاطرت جان می گیرد. انگار در سالن تاریک سینما بر صندلی تکیه زده و به تماشای دوباره آن ها بر پرده خیره شده ای. گاه نیز دنیایی از خاطرات را برایت تداعی می کنند. دیالوگ هایی نغز که بی شک یکی از مهمترین مولفه آثار کارگردانانی چون زنده یاد علی حاتمی، مسعود کیمیایی، بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی، ابراهیم حاتمی کیا، مجید مجیدی و... است . در این نوشتار به مرور برخی دیالوگ های خاطره انگیز شماری از آثار سینمایی پرداخته ایم که بی تردید ما را به ضیافت خاطره انگیز روایت و تصویر می برد.

طعم گیلاس/عباس کیارستمی

مرد سرنشین خطاب به راننده(همایون ارشادی):آفتاب از بالای کوه زده بود... چه آفتابی... چه سبزه زاری... صدای بچه ها بود... گفتن درختُ تکان بده... تکان دادم... توت می خوردن... منم خوردم... آمدم خونه به زنم هم توت دادم... آقا یه توت منو نجات داد... حالا تو دَم صبح طلوع آفتابو نمی خوای ببینی؟... سرخ و زرد آفتابو؟... موقع غروبو دیگه نمی خوای ببینی؟... نمی خوای این ستاره ها رو ببینی؟... شب مهتاب... قرص کامل ماه رو دیگه نمی خوای ببینی؟ آب چشمه خنک رو نمی خوای بخوری؟ ...دست و صورتتو با اون چشمه بشوری؟...از مزه گیلاس می خوای بگذری؟...نگذر! من می گم...رفیقتم...نگذر!

مادر/زنده یاد علی حاتمی

ابراهیم(محمدعلی کشاورز):پرهیز مرهیزش می دین که چی؟... خورشید دم غروب آفتاب صلاة ظهر نمی شه... مهتابی اضطراریه... دو ساعته باتریش سه ست... بذارین حال کنه این دمای آخر...حال و وضع ترنجبین بانو عینهو وقت اضافی بازی فینالهِ... آجیل مشکل گشاش هم پنالتیه... گیرم این جور وجودا موتورشون رولزرویسه ...تخته گازم نرفتن سر بالایی زندگی رو...دینامشون وصله به برق توُکل... اینه که حکمتش پنالتیه... یک شوت سنگین گُله... گُلشم تاج گُله... قرمزته! ...آبی آبلیموجات.

هامون/داریوش مهرجویی

حمید هامون (زنده یاد خسرو شکیبایی): آقای رییس!... این خانوم... این آقا و فک و فامیلا شون... دست به دست هم دادن منو نابود کنن... پاسبون گذاشته سر محل منو دستگیر کنه... انگار جنایت کردم... حالا هم باید نفقه شو بدم... هم خونه رو بدم... هم مهریه رو بدم... هم بچه مو بدم... هم شرفمو بدم... چرا؟... من نمی تونم طلاق بدم ... من نمی تونم... این زن سهم منه... حق منه... عشق منه... من طلاق نمی دم.

کاغذ بی خط/ناصر تقوایی

جهانگیر (خسرو شکیبایی) خطاب به رویا(هدیه تهرانی): این دنیایی که ما توشیم به درد کار نمی خوره... قبل من و تو همه چیش اختراع شده... دنیای قصه تو... یه جور دنیاییه که خودت باید خلقش کنی... اگه می خوای بگرده... به اراده تو باید دور خودش بگرده... وقتی می خوای آفتاب شه ...خورشید باید بتابه... وقتی نمی خوای... بذاره بره پشت ابرا... وقتی می خوای بارون بیاد ...آسمون باید ببباره... وقتی نمی خوای اراده کن بند میاد.

رئیس / مسعود کیمیایی

پولاد کیمیایی: این عشق ...یه چیزایی توش هست که تو اونو از بیخ نمی شناسی...عشق اگه ناموس بشه عشقه... ناموس هم عین چراغ نگاریه... دوره اش تمومه... پس هیچ وقت دور و ور چراغ نگاری من نپلک...چون هنوز یه چیزایی هست که قدیمیه... می کشمت قدیمیه...ولی من می کشمت!

مسافران /بهرام بیضایی

خانم بزرگ(زنده یاد جمیله شیخی):خوبه گاهی با این جور بهانه ها می شه قوم و خویش رودید. بفهمیم کی هست ...کی نیست... بچه ها رو نمی شناسی... چون بزرگ شدن... بزرگارو نمی شناسی... چون پیر شدن.. همه کسم مردن...ولی نه برای من... هر روز می بینمشون... پدر اونجا نشسته بود... مادر اون جا و من بچه بودم... تو نبودی... پس معنیش اینه که مرده بودی؟.... نه!

روسری آبی / رخشان بنی اعتماد

رسول رحمانی (عزت ا... انتظامی): رسول رحمانی امروز مرد... این که این جا ایستاده ...می خواد با نوبر کردانی... دختر غربتی پاپتی بی کس و کار... بمونه تا بمیره... خوشبختی اون چیزی نیست که هر کسی از بیرون ببینه ...خوشبختی تو دل آدمه... دل که خوش باشه خوشبختی.

ماهی ها عاشق می شوند/ علی رفیعی

قوطی کنسرو لوبیا ، ماهی تن... یعنی نه زن... نه بچه... یعنی یه زندگی تنها... یعنی وقتی سرتو می ذاری رو بالش... تنهایی... یعنی وقتی از جات بلند می شی.. تنهایی... با خودت حرف می زنی... می دونی آدمایی که می تونن گاهی وقتا یه شکم سیر گریه کنن چه قدر شانس دارن؟

باغ های کندلوس / زنده یاد ایرج کریمی

آذر (خزر معصومی): زنا زود پیر می شن... می دونی چرا؟ چون عروسک بازی شونم جدیه... رو عمرشون حساب می شه... از دو سالگی مادرن... بعد مادر برادرشون میشن... بعد مادر شوهر شون میشن... باباشون که پا به سن می ذاره ...ازشون پرستاری یه مادرو می خواد... گاهی وقتا حتی مادر مادرشونم میشن... من شوهر نکردم... ولی مادر مادرم بودم... مادر پدرم بودم... مادر برادرم بودم...

بی پولی/ حمید نعمت ا...

ایرج (بهرام رادان) به شکوه (لیلا حاتمی): همین جوری پولای من بدبختو نفله کردی... کلاس کنکور برم ماما بشم... پیش دکتر کرمانی برم لاغر می کنه... لاغر کنم سکه می ده به آدم... بریم دیزین با بچه ها... دلم می خواد سایت داشته باشم... قبض تلفن می اومد قد یه کباب سلطانی... بریم با بچه های وبلاگ نویس آران بیدگل... بریم اردهال سر خاک سهراب سپهری... مث بچه فنچ شونزده هفده ساله... زن گنده پا شدی رفتی قمصر کاشون... جشن گلاب گیرون... اصلا می خوام بدونم الان تو این بدبختی و بی پولی... این آقای سهراب سپهری میاد ده شاهی بذاره کف دست ما؟

ارتفاع پست/ابراهیم حاتمی کیا

قاسم(حمید فرخ نژاد): این قصه مردیه که می خواد با زن و بچه اش کوچ کنه... یه کوچ اجباری... درست مثل اجدادمون... عین پدر بزرگامون... ولی خوش به حال اونا... هرجا دلشون می خواست می رفتن... الان همه جارو دیوار کشیدن... پول می خوان ... ویزا می خوان... اما مرد بدبخت قصه ما... فقط یه سرمایه داره... اونم جونشه.

متولد ماه مهر / احمدرضا درویش

دانیال (محمدرضا فروتن): تو متولد چه سالی هستی؟
مهتاب (میترا حجار): مهر پنجاه و هفت
دانیال: پس دو سال از من بزرگ تری. شناسنامه من اول جنگ سوخت... هفت سالم بود... تاریخ تولدمو از شروع جنگ نوشتن...

خیلی دور خیلی نزدیک / رضا میرکریمی

روحانی (افشین هاشمی): این خارجی ها هم عقل شون خوب کار می کنه.
دکتر (مسعود رایگان): حیف که جاشون تو جهنمه.
روحانی: نه این جور ام نیست. هر چیزی دو رو داره... یه روش اون چیزیه که ما می بینیم... اما اصل اون چیزیه که تو دل آدما می گذره... مثلا همین کویر ظاهرش یه چیزه... باطنش یه چیز دیگه... شما بهشتش رو ببین

جدایی نادر از سیمین/ اصغر فرهادی

حجت (شهاب حسینی) به خانم معلم (مریلا زارعی): آخه شما خانم معلم این مملکت!... خجالت نمی کشی؟... واسه چی برگشتی به بچه من گفتی بابات مامانتو زده بچه اش افتاده؟... خجالت نمی کشی؟... بند کردی به نقاشی یه بچه ۴ ساله؟... بهش میگی بابات مامانتو زده؟... چرا تا چشمتون به ماها می افته... فکر می کنین صبح تا شب مثل حیوون... می زنیم سر زن و بچه مون؟... بابا به همین قرآن به وا... ما هم آدمیم مثل شما...

پستچی سه بار در نمی زند / حسن فتحی

حبیب (محمدرضا فروتن): این سال ها اون قدر آش خوردم که وقتی به فالوده می رسم، فوت می کنم...

همیشه پای یک زن در میان است/ کمال تبریزی

مریم: ببین من نه حاضرم زنت بشم... نه صیغت می شم... نه باهات دیت می ذارم... نه میلم به کاپوچینو می ره... نه هوس هویج بستنی کردم... نه بایه نی باهات آب انار می خورم...

شب های روشن/ فرزاد موتمن

استاد (مهدی احمدی): من با اینا غریبه ام... با مجسمه آدما... با آدمای مجسمه... این جا نمی شه به کسی نزدیک شد... آدما از دور دوست داشتنی ترن... شاید می ترسم... شاید خیالاتی ام و می ترسم با پیدا کردن دوست... مجبور شم از خیال بافی دست بردارم... اما اگه دو نفر به قیمت دوستی مجبور شن تا آخر عمر به هم دروغ بگن بهتره تنها بشینن و به چیزایی فکر کنن که دوست دارن

چه کسی امیر را کشت / مهدی کرم پور

همه آدما از وقتی دنیا میان... کلی آرزو دارن واسه خودشون که انجامش بدن... زمان می گذره تا این که می بینن ای بابا پیر شدن و به هیچ کدوم از آرزوهاشون نرسیدن. ..بعد همون آرزوها رو واسه بچه هاشون می کنن... شاید اونا کار نکرده پدر و مادر شونو انجام بدن... همون بچه بزرگ می شه ...می رسه به ۱۸ سالگی... به خودش می گه: خب من الان ۱۸ سالمه... باید یه اتفاق بزرگ رو رقم بزنم... چشم رو هم می ذاره. می بینه شده ۴۰ سالش .... هیچ کاری هم انجام نداده... می دونی! بیشتر آدما زندگی می کنن که فقط بگذره... همین.

رنگ خدا / مجید مجیدی

محمد :معلم مون میگه خدا شما نابیناها رو بیشتر دوست داره... چون نمی بینید... ولی من گفتم خانم اگه خدا مارو دوست داشت ...چرا ما رو نابینا کرد تا اونو نبینیم. ..معلم مون گفت "خدا دیدنی نیست ولی همه جا هست... می تونید اونو حس کنید. ..گفت شما با دستاتون می بینین... حالا من همه جارو می گردم تا بالاخره یه روزی دستم به خدا بخوره ...و همه چیز رو بهش بگم...

کنعان / مانی حقیقی

مینا (ترانه علیدوستی) به مرتضی (محمدرضا فروتن): بذار بهت بگم... صبح که پا می شم... دلم می خواد کسی باهام حرف نزنه... می خوام از خونه که می رم بیرون... کسی منتظرم نباشه برگردم... دل کسی واسم تنگ نشه... کسی منو نخواد... می خوام تنها باشم... دو روز دیگه پا می شم، نگاه می کنم... می بینم پیر شدم... دستام خالیه... هیچی ندارم از خودم... اگه ولم نکنی برم، دلم می پوسه این جا مرتضی!

حوض نقاشی/مازیار میری

رضا (شهاب حسینی): ببخشید که بابات شدم سهیل... خدا تورو یهویی داد خب... اولش که مثل بچه قورباغه بودی... همه میگفتن مثل باباشه... اما خوب شد یواش یواش مثل مریم شدی... قشنگ... مامان بابا خیلی خوبن سهیل... به خدا... وقتی نیستن می فهمی... باور کن... به خاک آقام.

زیر چترم باهات قدم نمی زنم... شاه عبدالعظیمم نمیام باهات کباب بخورم بایه پر یحون... نه گرل فرندت می شم، نه مادر بچه هات!... فهمیدی؟

گیلانه/ رخشان بنی اعتماد

فاطمه معتمدآریا (گیلانه) خطاب به ژاله صامتی: نیش زبون مادرت هنوز رو دلمه... انگشتری تورو که پس فرستاد، گفت اگه خودت دختر داشتی راضی می شدی یه عمر چرخ فلجی برونه؟ گفتم: بی انصاف... مگه بچه من وقتی رفت جنگ، این جور بود؟ سبیل و سنبلش هنوز سبز نشده بود، قد داشت مث شمشاد... هزارون دختر آرزوی عروس شدن اونو داشتن.... یه لب بود و هزار خنده...

هامون/داریوش مهرجویی

حمید هامون (شکیبایی) خطاب به دکتر سماواتی روان پزشک مهشید (بیتا فرهی): چهل و خرده ای ازم رفته ولی هنوز به هیچ جا نرسیدم دکتر! من فکر می کردم یه چیزی میشم ولی هیچ پخی نشدم... آویزونم آویزون... ما آویخته ها به کجای این شب تیره بیاویزیم قبای ژنده و کپک زده خودمون رو؟!

از کرخه تا راین / ابراهیم حاتمی کیا

نوذر: داد می زدید کربلایی هاش بسم ا...! زیارت قبول!... به ایمام یاد بدین دست خالی جنگیدن رو...! حالا دیگه نه شما اونجایین، نه من. هر دومون اینجاییم. چه فرقی کرد؟!... حالا من ریه ام رو از دست دادم... تو پاهاتو... آقا سعید چشماشو...

بید مجنون / مجید مجیدی

از وقتی تصمیم گرفتم دیگه نبینم... خیلی چیزا رو دیدم

چهل سالگی/ علیرضا رییسیان

عزت ا... انتظامی: عشق، ایمان، مرگ
فروتن: همون سه کلمه ای که هر آدمی باید تنها تجربه کنه...
عزت ا... انتظامی: تنهایی عاشق بشی، تنهایی ایمان بیاری، تنهایی هم بمیری

تک دیالوگ ها

باشو غریبه کوچک- بیضایی

نایی (سوسن تسلیمی): این نامه را پسر من می نویسد که نام او «باشو» است... ایشان در همه کارها ما را کمک می کند ... او مثل همه بچه ها فرزند آفتاب و زمین است

لیلا - داریوش مهرجویی

لیلا: تازه می بینم آدم چقدر می تونه یکی رو دوست داشته باشه... حالا می فهمم که عشقم می تونه مثل یه موجود زنده رشد کنه... بزرگ بشه.

کمال الملک- علی حاتمی

مدرسه هنر مزرعه بلال نیست که هر سال محصول بهتری داشته باشد... در کواکب آسمان هم یکی می شود ستاره درخشان... الباقی سوسو می زنند.

حکم -مسعود کیمیایی

عاشقا آدمای متوسطی هستن که با تعریف کردن از هم خودشونو بزرگ می کنن

اتوبوس شب-پور احمد

مهرداد صدیقیان: شونزده سالم بود... بچه بودم... اومدم جبهه... دو روز بعد... آره فقط دو روز بعد. ..بازم شونزده سالم بود... اما دیگه بچه نبودم

دایره زنگی- پریسا بخت آور

آقا!... شما می خوای به ما فرهنگ آپارتمان نشینی یاد بدی؟... عزیزم تو تا چند وقت پیش، جلوی آسانسور وامیستادی می گفتی دربست!

خلاصه آگهی مناقصه
شماره ۱۰-۱۱-۹۵ (یک مرحله ای با ارزیابی کیفی)
شرکت مخابرات خراسان رضوی در نظر دارد پاسخگوئی به سامانه ۹۹۹۰ تلفن همراه را براساس شرایط و مشخصات منضم به اسناد مناقصه و محتویات لوح فشرده (CD) از طریق برگزاری مناقصه به شرکتهای واجد شرایط ودارای تایید صلاحیت معتبر از اداره کار وامور اجتماعی در رشته مربوطه واگذار نماید.
لذا متقاضیان میتوانند جهت کسب اطلاعات بیشتر از تاریخ انتشار آگهی تا ۹۵/۵/۲۰ به آدرس :
WWW.TCI-KHORASAN.IR و یا مشهد - خیابان امام خمینی(ره) شرکت مخابرات خراسان رضوی - ساختمان مدیریت تدارکات مراجعه و یا با تلفن ۳۸۱۱۸۵۱۹ -۰۵۱ تماس حاصل نمایند.
تاریخ تحویل پاکات تا ۹۵/۵/۳۰ و تاریخ بازگشایی پاکات مورخ ۹۵/۵/۳۱ می باشد.
د/۹۵۱۴۲۹۲۹
پرداخت قبوض تلفن ثابت با تلفن ۲۰۰۰

خلاصه آگهی تجدید مناقصه
شماره ۶-۳۱-۹۵ (یک مرحله ای)
شرکت مخابرات خراسان رضوی در نظر دارد خدمات خودرونی شامل ماموریتهای درون شهری و برون شهری در سطح استان را براساس شرایط ومشخصات منضم به اسناد مناقصه و محتویات لوح فشرده (CD) از طریق برگزاری مناقصه ودارای تایید صلاحیت معتبر از اداره کار وامور اجتماعی در زمینه نقلیه و امور ترابری واگذار نماید.
لذا متقاضیان میتوانند جهت کسب اطلاعات بیشتر از تاریخ انتشار اگهی تا ۹۵/۵/۲۰ به آدرس :
WWW.TCI-KHORASAN.IR ویا مشهد - خیابان امام خمینی (ره) شرکت مخابرات خراسان رضوی - ساختمان مدیریت تدارکات مراجعه و یا با تلفن ۰۵۱ ۳۸۱۱۸۵۱۹ تماس حاصل نمایند.
تاریخ تحویل پاکات تا ۹۵/۵/۳۰ و تاریخ بازگشایی پاکات مورخ ۹۵/۵/۳۱ میباشد
د/۹۵۱۴۲۹۲۳
پرداخت قبوض تلفن ثابت با تلفن ۲۰۰۰

کارما
اولین فروشگاه زنجیره ای خودرو در ایران
اتفاقی نو در صنعت خودرو کشور

پذیرش نمایندگی فعال در سراسر ایران
021 4951
www.karmacar.ir
ت/۹۵۱۳۴۷۲۰